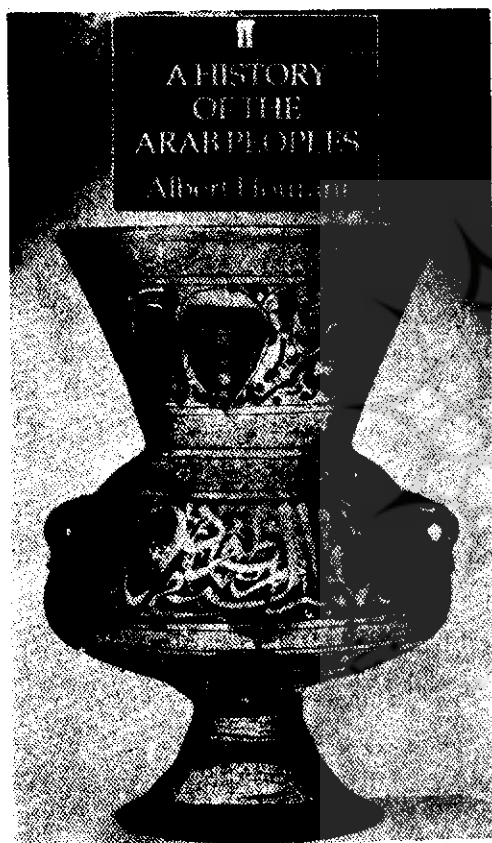


سرگذشت بخش عرب زبان جهان اسلام

فرهنگ رجانی



Albert Hourani. *A History of the Arab Peoples*. London: Faber and Faber, 1991. XVIII + 551 pp. Maps + Tables.

اسلام چون جویباری جاری است که از هر جایی که می‌گذرد رنگ آنجا را به خود می‌گیرد بی آنکه جوهر و فطرت پاک و خالصش آلوده شود. کتاب جدید آلبرت حورانی سرگذشت رنگی را که اسلام در میان مردمان عرب زبان به خود گرفته است بیان می‌کند.

حورانی، به سنت خداوندان اندیشه و فلسفه تاریخ، از جمله ابن خلدون و آرنولد توین بی، واحد مطالعه را تمدن می‌گیرد و می‌کوشد منطق درونی حاکم بر تمدن اسلامی را در میان اعراب به تصویر بکشد. در این تحقیق، حورانی در پی یافتن پاسخ این پرسشهاست: تمدن اسلامی چگونه شکل گرفت؟ ویژگی جوامعی که در زیر لوای این تمدن ایجاد شدند کدامست؟ خلافت بسیار دیرپا و حکومت‌های سلطنتی قدرتمندی که از آن پدید آمدند چه مختصات و وجوه تمایزی داشتند؟ برخورد «جهان اسلام» با امپراطوریهای اروپایی به چه صورتی بود و چه نتایجی به بار آورد؟ و بالاخره نظام بین‌المللی جدید که مبتنی بر دولت ملی است، جهان اسلام را با چه مسائلی روبرو کرده است؟ کتاب نسبتاً حجیم حورانی (۵۵۱ صفحه) ضمن اینکه کوششی است برای پاسخ به سؤالات یاد شده، نمونه‌ای از تحقق آرزوی مؤلف است برای آفریدن بهترین اثر خویش - هر دانشمند و اهل قلمی امیدوار است یک شاهکار قلمی از خود به یادگار بگذارد.

تألیف کرده است. یکی از آثار مهم او، اندیشه عرب در عصر لیبرالی، از اساسی‌ترین کتابهای درسی تاریخ و سیاست خاورمیانه است که از سال انتشار (۱۳۴۱/۱۹۶۲) تا کنون هفت بار تجدید چاپ شده است. کتاب اثری است سرشار از بصیرت که با مهارتی محققانه نظریات چهار نسل از متفکران را که «عرب هستند یا به زبان عربی قلم زده‌اند» (مقدمه، ص ۳) به تصویر می‌کشد. حورانی، گذشته از بیان نظریات گروهی از متفکران عرب زبان که آثارشان در میان سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۹ میلادی تألیف شده، خواننده را با زمینه تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر نویسنده هم آشنا می‌سازد. در کتاب جدیدش، سرگذشت مردمان عرب، آلبرت حورانی

آلبرت حورانی استاد بازنشسته دانشگاه آکسفورد که در هفتاد و پنج سالگی هنوز فعالانه هر روز پشت ماشین تحریر قدیمی خویش به کار نوشتن مشغول است، پژوهشگری با پشتکار، نویسنده‌ای دقیق، و مهمتر از همه، معلمی دلسوز است. او در شهر منچستر در خانواده‌ای لبنانی به دنیا آمد و پیش از بازنشستگی در دانشگاه آکسفورد تدریس می‌کرد. حورانی خاورمیانه، به ویژه جهان عرب، را خوب می‌شناسد و کتابهای متعددی درباره سیاست، تاریخ، اندیشه و متفکران جهان عرب

نه تنها خواننده را از ثمرات تحقیق خود بهره‌مند می‌کند بلکه گزیده‌ای از حاصل کار دانشمندان و دانشوران دیگر را نیز در اختیار او می‌نهد. در مقدمه کتاب آمده است که موضوع کتاب «تاریخ بخشهای عرب زبان جهان اسلام، از فجر اسلام تا زمان حاضر است» که برای «دانشجویان تازه کار و خوانندگان کتابخوان که به مطالعه در این باره علاقمندند» تألیف شده است. کتاب حورانی از جهات بسیار بی‌همتا است. وجه مشخص آن هم در استفاده از منابع جدید و متعددی است که در چند دهه گذشته به زبانهای متعدد تألیف گردیده است، و هم در اتکای آن به روشهای جدید تحقیق. رهیافت او ملهم از ابن خلدون است و به همین دلیل در در آمدی کوتاه (ص ۱-۴) سرگذشت ابن خلدون و نظریه‌اش را بیان می‌کند. واحد مطالعه برای او، چنانکه گفته شد، تمدن است. حورانی از جهانی صحبت می‌کند که براساس اسلام، و به وساطت زبان عربی، ایجاد شد، جهانی برخوردار از تداوم و استمرار، جهانی که در آن «یک خانواده می‌توانست از جنوب عربستان به اسپانیا مهاجرت کند و پس از شش قرن به وطن خود بازگردد و خود را در محیطی آشنا باز یابد... معرفتی که طی قرون توسط سلسله مَدْرَسان منتقل می‌شد، حافظ اجتماع اخلاقی بود که از ظهور و سقوط حکام آسیبی نمی‌دید» (ص ۴). این رهیافت موجب می‌شود که ذهن و دل حورانی نگران و مشغول جزئیات تاریخی و وقایع خرد نباشد و به تحولات کلان اجتماعی بپردازد. او می‌خواهد تصویری از جنگل ترسیم کند، ضمن اینکه واقف است که تک تک درختان جنگل نیز مهمند. می‌توان این اشکال را به او وارد آورد که چرا تنها از تداوم، هماهنگی، انسجام، و آرامش سخن می‌گوید، در حالی که زندگی اجتماعی بس تلخ، مخاطره‌آمیز، وحشت‌آور و گاه درنده‌خویانه است و هر کاخ رفیعی چه بسا بر پایه استثماری بنا شده باشد. هر چند این ایراد در مجموع بجا می‌نماید، اما باید انصاف داد که قصد حورانی نه بیان جزئیات تاریخی بلکه ارائه سرگذشت کلی یک تمدن، یا به قول خودش، «یک جهان» در گذر زمان بوده است. حورانی در پنج بخش به ظهور و شکل‌گیری این جهان، نشیب و فرازهای آن در قبال چالش دیگر تمدنها، و صورتهای گوناگونی که در این میان بخود گرفته است می‌پردازد. در بخش اول، «ساخته شدن یک جهان، سده‌های هفتم تا دهم»، (حورانی تقویم میلادی به کار گرفته و همان در اینجا حفظ می‌شود)، درباره شکل‌گیری دولت و جامعه اسلامی و تدوین و تفصیل مرام (ایدئولوژی) این جهان، یعنی اسلام، بحث شده است. در آغاز دولت قدرتمندی بر پایه‌ای که حضرت پیغمبر (ص) در مدینه نهاده بود، پدیدار شد. سپس دامنه حکومت خود را بر عربستان و بر کل منطقه گسترده و همسایگان قدرتمند خود را از چپ و راست در هم

پیچید. ظهور سلسله‌های متعدد، در خراسان، در مصر، در تونس (افریقیه) و بویژه دولت آل بویه، وحدت سیاسی این دولت قدرتمند را از میان برداشت، اما «از قرن سوم و چهارم هجری (نهم یا دهم میلادی) چیزی ظهور کرده بود که می‌توان آن را 'جهان اسلامی' نامید» (ص ۵۴). «پس از قرن دهم، مردان و زنان خاور نزدیک و مغرب در عالمی زندگی می‌کردند که در چارچوب اسلام تعریف می‌شد. جهان به دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌گردید... اسلام همچنین به افراد هویتی بخشیده بود که ایشان را از دیگران متمایز می‌کرد» (ص ۵۷). رهیافتهای متعدد شریعت، طریقت و فلسفه امکان ارتباط علمی و بروز بحث پویا را در این جهان نو فراهم آورد و موجب شد که جریانهای فکری از جزمیت و تحجر دور بمانند و شکوفایی تصوف و مکاتب فقهی و فلسفه‌های متفاوت امکانپذیر شود (ص ۶۹-۷۹).

بخش دوم به پنج سده از تاریخ جهان اسلامی، از قرن یازدهم تا پانزدهم میلادی، می‌پردازد؛ قرونی که طی آن از یک طرف مرزهای جهان اسلام تا آناتولی و هند پیش رفت، ولی از طرف دیگر اسپانیا از دست مسلمانان بیرون آمد و به دست مسیحیان افتاد. در عرصه فرهنگی اسلام، زبان فارسی و زبان ترکی نیز واسطه ارتباطی شد؛ حتی در هندوستان زبان اصلی و زبان سیاست و تمدن زبان فارسی گردید. در نوردین جهان اسلام توسط سواران مغول نه فقط «جهان اسلامی» را از بین نبرد بلکه باعث شد که وحدت سیاسی بیش از پیش از میان برود و بروز عصبیتهای منطقه‌ای و تشکیل دولتهای مستقل باعث غنی‌تر شدن فرهنگ و تمدن اسلامی در اشکال مختلف گردد. تداوم جهان بینی و مرام اسلامی بستر مشترک تاریخی - فرهنگی ای فراهم آورد و رودخانه «جهان اسلامی» در این بستر به حرکت خود ادامه داد. سفرنامه این بطوطه ارتباط اندامواره میان شهرها و سرزمینهای جهان اسلامی را نشان می‌دهد... «زیارتی که او در سن بیست و یک سالگی آغاز کرد در واقع شروع زندگانی بود که سراسر به سیاحت گذشت. از موطن خویش در طنجه مراکش آغاز کرد و از طریق شام راهی مکه شد؛ سپس از بغداد به جنوب غربی ایران، یمن، افریقای شرقی، عمان و خلیج [فارس]، آسیای صغیر، قفقاز

و جنوب روسیه، هندوستان جزایر مالدیو و چین رفت و سرانجام به وطن خویش بازگشت و از آنجاری آندلس و صحرا شد. هر جا رفت و با هر دانشوری برخورد کرد از طریق فرهنگ مشترک و به وساطت زبان عربی ارتباط برقرار نمود» (ص ۱۲۹). سرگذشت این بطوطه سرگذشت پیوستگی، انسجام و همگونی در فرهنگ «جهان اسلامی» است.

بخش سوم کتاب، به تاریخ «جهان اسلامی» در دوره امپراطوریهای بزرگ اسلامی یعنی از سده شانزدهم تا هیجدهم اختصاص دارد. در این دوره سلسله‌های عثمانی، صفوی و گورکانی در جهان اسلام قدرت نمایی می‌کنند. از این میان حورانی، تنها به سرگذشت خلافت عثمانی می‌پردازد. «امپراطوری عثمانی يك دولت اروپایی، آسیایی و آفریقایی بود، با منافع حیاتی و دشمنانی در هر سه قاره» (ص ۲۲۵). بدین ترتیب «جهان اسلامی» در این دوره از حیات خود می‌بایست با سه حریف فرهنگی دست و پنجه نرم کند و در واقع تا اواخر قرن هیجدهم که علایم زوال و ضعف در بیکر آن نمودار شد، به مدت پنج سده تعادلی برقرار و «جهان اسلامی» هنوز پا بر جا بود. اما در اواخر این قرن، عثمانی در وضعی نابرابر قرار گرفت و «به موازات بیشتر شدن فاصله فنی میان برخی کشورهای اروپای شمالی با بقیه جهان، شرایط به طور فزاینده و عمیقی» به ضرر عثمانی پیش رفت (ص ۲۵۹). «رشد قدرت نظامی اروپای غربی هنوز مستقیماً تجربه نشده بود»، اما «از سالهای آخر سده هیجدهم، ساختار تجارب اروپا با خاورمیانه به وضوح در حال تغییر بود، (ص ۲۶۰ تا ۲۶۱). دولتمردان و صاحبمنصبان عثمانی دریافته بودند که امپراطوری در خطر است.

بخش چهارم کتاب با عنوان «دوره امپراطوریهای اروپایی» از اوایل سده نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی دوم را در بر می‌گیرد. «سده نوزدهم عصری بود که در آن اروپا بر جهان مسلط شد» (ص ۲۶۳). مناسبات «جهان اسلامی» با بقیه جهان تغییر کرد و «فرهنگ امپریالیسم» سایه خود را بر سراسر جهان گسترد. در اواخر قرن نوزدهم گفته کیپلینگ مذهب مختار شده بود که «شرق شرق است و غرب غرب» (ص ۳۰۱). ظهور اقلیتی که تحت تأثیر ناسیونالیسم اروپایی و جنبشهای اصلاح مذهبی در آن منطقه می‌خواستند تحولات اروپا را در جهان اسلام تکرار کنند موجب برخی اصلاحات نظامی، اداری و مالی گردید. «با این حال، مدارس قدیم ادامه پیدا کردند و تولید آثار علمی در علم کلام و فقه ادامه یافت» (ص ۳۱۱). در واقع، کوشش نخبگان اروپا دیده و اصلاحات ملهم از اروپا نه تنها راه به جایی نبرد، بلکه با افزایش و اوج نفوذ کشورهای اروپایی و از هم پاشیده شدن خلافت عثمانی مصادف گردید و در واقع «از تمام کشورهای عربی تنها شبه جزیره

عربستان از سلطه اروپاییان آزادماند» (ص ۳۱۹).

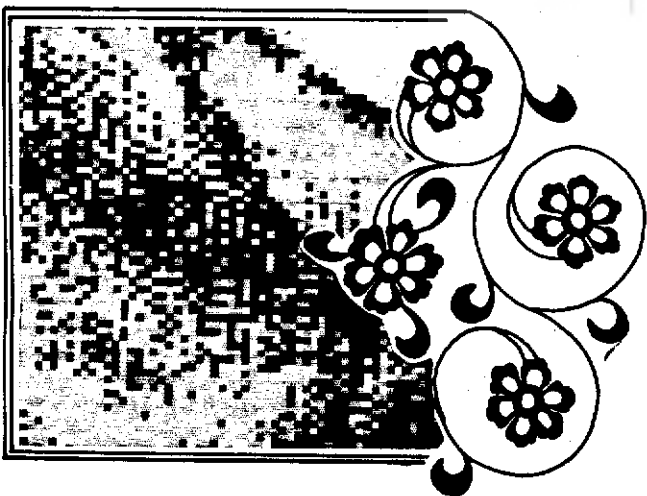
فرهنگ جدید هنوز رنگ و بوی «جهان اسلامی» را داشت اما «روزنامه و رادیو و فیلم صورت جدید و ساده شده‌ای از زبان عربی ادبی را در سراسر جهان عرب می‌پراکند» (ص ۳۴۰). دوره تألیف آثار حسرت آلود و تدافعی درباره عصری که سپری شده بود، فرارسیده بود. «جهان اسلامی» از نظر نحوه نگرش نیز تجزیه شد و جهان بینی دو چهره «جهان اسلامی نخبگان» در مقابل «جهان اسلامی مردمی» رخ نشان داد. اخوان المسلمین مشکل مسلمانان را در «روحیه تقلید بیش از حد و تصوف می‌دانستند... و برای آنان حل مشکل با بازگشت به اسلام حقیقی و قرآن و اجتهاد اصیل و اعمال کردن تعلیمات دین در همه ابعاد زندگی آغاز می‌شد» (ص ۳۴۹). این تجزیه فرهنگی و قطبی شدن جوامع در جهان اسلام زمانی رخ داد که مفهوم «دولت ملی» جهانی شده بود و جنبشهای استقلال خواه می‌خواستند به استقلال سیاسی دست یابند و به سطح يك کشور مستقل برسند.

بخش پنجم کتاب به سرگذشت اعراب از آغاز جنگ جهانی دوم با عنوان «عصر دولت ملی» می‌پردازد. جنگ جهانی دوم تعادل قوا را به هم زد. کشورهای اروپایی از مقام بازیگران اصلی صحنه سیاست خلع شدند و جهان دو قطب سیاسی پیدا کرد، يك قطب ایالات متحده و دیگری روسیه شوروی. آخرین کوشش قدرتهای بزرگ برای کنترل بخشهایی از جهان اسلام، یعنی بحران کانال سوئز در ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) و انقلاب الجزایر ۱۳۳۲-۱۳۴۱ (۱۹۵۴-۱۹۶۲)، با نامرادی مواجه شد. اما مشکلات درونی از جمله «افزایش جمعیت و فشاری که بر منابع ملی وارد می‌آورد همه جا چشمگیر بود» (ص ۳۷۳). عصر تحولات داخلی و کوششهای اصلاح طلبانه برای برقراری هر چه بیشتر برابری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. از هر سو زمزمه استقلال فرهنگی برخاست و آثار ادبی جهان عرب «به مسائل مربوط به آزادی فردی و هویت ملی پرداختند» (ص ۳۹۷).

در این حوزه است که رقابتهای مرامی (ایدئولوژیکی) میان ناسیونالیسم عربی، سوسیالیسم، اسلام و پان عربیسم مزید بر

یقیناً اغراض فردی و احساس همبستگیهای قومی و تمایلات مرامی (ایدئولوژیکی) نشان خود را بر انتخاب و تحلیل و ارائه مطالب گذارده است. تمایلات فکری حورانی در جهت ناسیونالیسم عربی و اندیشه سکولاریسم بدون شک در کار او تأثیر داشته‌اند: صرف نظر از تحلیل تحسین آمیز از پیشگامان و سردمداران ناسیونالیسم عربی، در قضاوت درباره آینده «احیای جهان اسلامی»، «بنیادگرایی» را مرحله‌ای گذرا می‌داند و آینده اندیشه سیاسی / اجتماعی «جهان اسلامی» را از آن آمیزه انسانگرایی جدید و اندیشه آزادی و برابری اجتماعی که ملهم از قرآن مجید است می‌داند. افزون بر آن، هر جا که در متن و نقشه‌ها صحبت از خلیج فارس است، تنها به کلمه «خلیج» اکتفا شده است، که از محقق وارسته و بی طرف بعید است.

دیگر آنکه به تأثیر مسئله فلسطین که چون زخمی کهنه به نظر التیام نیافتنی است و در دهه‌های اخیر بیش از هر مسأله دیگر در جهان عرب تأثیر داشته است جز اشاره‌ای سرسری نشده است. در واقع مسأله فلسطین برای اغلب متفکران و اهل قلم عربی که مایلند از همگونی جهان عرب و غرب صحبت کنند یادآور قضیه ساعت و مسأله فتر اضافی است. شخصی ساعتی قدیمی داشت که دقیق و منظم کار نمی‌کرد. ساعت را از هم باز کرد و فنرها، حلقه‌ها، و چرخ دنده‌های متعدد را پاک و روغنکاری کرد و سپس بر هم سوار کرد. ساعت شروع به کار کرد ولی یک فتر اضافه هم در دست صاحب آن باقی مانده بود و صاحب ساعت نمی‌دانست که باید با آن چه کند. کتاب حورانی هم که از یک نظام موزون و هماهنگ صحبت می‌کند، و بسیار جالب هم هست، نمی‌داند با برخی از مشکلات که مثل فتر اضافی ساعت نمی‌توان از دستشان خلاص شد و به نظر وصله ناجوری برای یک نظام هستند، چه باید بکند.



مشکلات اقتصادی و اجتماعی گردید. ورود آمریکا به جهان عرب گره جدیدی بر مشکل «جهان اسلامی اروپازده» افزود. در نتیجه تجربه‌ها و بیداریها، بزودی جهان عرب دریافت که «آنچه به نظر اعلام استقلال سیاسی و اقتصادی می‌رسد، در واقع قدم اول وابستگی عظیم تر به ایالات متحده بوده است» (ص ۴۱۹). مرگ جمال عبدالناصر و وقایع دهه ۱۹۷۰ «رؤیای استقلال» (ص ۴۲۳) را به کابوسی وحشتناک تبدیل کرد. مسأله ریشه‌دار و سمج فلسطین هم گره کوری شده بود که پیچیدگی مشکل را دوچندان می‌کرد. شکست اعراب در جنگهای ۱۳۴۵ (۱۹۶۷) و ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) در واقع ضرباتی بود کاری بر اندیشه ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم. شکست مرامها و روشهای ملهم از غرب در حل مسائل کشورهای عربی، و ناتوانی آنها در برقراری عدالت نسبی در قبال انفجار جمعیت و مهاجرت بی‌رویه و فزاینده به شهرها موجب شد که مردمان عرب به سوی بازسازی «جهان اسلامی» روی آورند. انقلاب اسلامی در ایران هم نمونه‌ای برای ثمر بخش بودن چنان کوششی ارائه نمود. عصر «بنیادگرایی» که آغاز شده است، گرچه آلبرت حورانی صریحاً نمی‌گوید، طبیعتاً دوران احیای «جهان اسلامی» است. تعریف آلبرت حورانی از این واژه مؤید این مدعاست: «واژه بنیادگرایی، که باب روز شده است، می‌تواند محتمل معانی مختلف باشد. ممکن است آن را برای بیان این معنا به کاربرد که مسلمانان باید بکوشند به تعلیمات و سیره حضرت محمد (ص) و سلف صالح بازگردند... این واژه را می‌توان همچنین برای بیان طرز تلقی... کسانی به کار گرفت که می‌خواهند میراث گذشته خود را پاس دارند، یعنی تمامی سنت فراهم آمده اسلام را که به آنها رسیده است، و در عین حال با احتیاط و با احساس مسؤولیت به تعدیل آن دست بزنند» (ص ۴۷۵).

کتاب حورانی سرگذشتی خواندنی است که خوب و پاکیزه تحریر شده است. شاهکار اوست. اما واژه شاهکار را نباید به مثابه کشفی عظیم یا جدید یا نادر تلقی کرد. همان طور که ذکر شد، ارزش کتاب در سفره‌ای است که حورانی از نعمتهای مختلف، به سلیقه خاص خود، گسترده است. نقطه قوت کتاب توانایی مؤلف در ارائه تصویری نسبتاً همگون از جریان تاریخی یک تمدن است.